

بررسی الفاظ مشترک و متضاد در تفسیر التبیان شیخ طوسی

فاطمه رحمتی^۱

چکیده

بررسی مقوله‌ی تغییر یا تعدد معنی به سبب اهمیت و نقش آن در دریافت معانی از آثار مکتوب و متون دینی و ادبی و یکی از مباحث با سابقه و در عین حال کاربردی از گذشته تا عصر حاضر می‌باشد. مقاله‌ی پیش رو با موضوع و الفاظ مشترک و متضاد در تفسیر التبیان، نوشته‌ی شیخ طوسی، کوششی است در جهت تشخیص مصداقهای مفهوم یاد شده در این تفسیر. تفسیر التبیان با بهره‌مندی از منابع متعددی، همچون آیات قرآنی و تعمق در معانی آن، احادیث و بهره‌گیری از آثار (فراء، أخفش، أبی عیبه، مفضل و زجاج) همچنین در بخش لغت و نحو به (العین) خلیل بن احمد (الکتاب) سیبویه، (جمهره اللغة) ابن درید، (تهذیب اللغة) الأزهري دیوان شاعران خصوصاً جاهلی و اسلامی به رشته تحریر درآمده است. در رابطه با (بررسی مصادیق اشتراک و تضاد) -موضوع این مقاله- باید گفت: در بین مصادیق مورد اشاره شیخ (ره)؛ تعداد مصادیق اشتراک ۳۹ مورد و تعداد مصادیق تضاد ۲۲ مورد می‌باشد. تشخیص مصادیق اشتراک و تضاد در همه‌ی سوره‌ها به یک شکل و یک میزان نبوده است. به عنوان مثال سوره بقره؛ به عنوان بلندترین سوره در قرآن کریم، بیشترین تعداد آیتی که دارای تحول معنا در واژه‌ها هستند را؛ دارد. این در حالی است که شیخ (ره) در برخی از سوره‌ها و اشاره‌ای به تحول معنی نداشته است.

کلید واژه‌ها: لفظ، مشترک، متضاد، مصادیق، تفسیر، التبیان، شیخ طوسی.

۱- دانش آموخته در مقطع دکتری زبان و ادبیات عربی واحد تهران مرکزی | fatimar2012@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۹/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

مقدمه

جایگاه مفسر قرآن ایجاب می کند که هر آنچه را سبب کشف و رمز گشایی الفاظ می شود؛ جستجو کند. زیرا الفاظ نیز به واسطه دلایل و قراین دیگر به درستی درک می شوند. الفاظ هر چند پر بار و وزین باشند؛ تا زمانی که به اصل خویش یعنی آیه، جمله و یا متنی که در آن زاده و متولد شده اند باز نگردند، نمی توانند هویت اصلی و واقعیت معنایی خویش را بیان کرده و پرده از مفهوم مکتوم در قلب خود را بردارند. گاه این ابزار لفظی اند مانند کلماتی که همراه لفظی که معنای آن قصد شده آمده؛ یا اینکه لفظی نبوده و معنوی یا حالی می باشد که در هر شکل این مفسر است که باید در جستجوی کشف این موارد بر آید. الفاظ همواره در رفت و آمدی متصل بین معانی مختلف اند. این متن ونص است که بستر حقیقی زایش معنی به واسطه ی الفاظ می باشد.

برخی بر این باورند که همه متن ها قابلیت تفسیرهای گوناگون را دارد و همه به نوعی رمزآلود و پیچیده اند و وظیفه خواننده رمز گشایی از این متن هاست. این که به طور مطلق، همه متن ها را نیازمند تفسیر فرض کنیم، با واقعیت تطبیق نمی کند. کارکرد پاره ای از متون به گونه ای است که امکان تعدد این امر را منتفی می سازد. ولی در برخی متون دیگر مانند متون شعری امکان این امر وجود دارد. مثلاً اشعار حافظ آغشته به رازند و نیازمند زدودن این اسرار و رازها هستند و از این رو تعدد قرائات هم در آن امری بدیهی جلوه می کند. از سویی دیگر متن هایی هم یافت می شوند که دلالت های آن ها روشن و واضح است و به مرحله تفسیر هم گاهی نمی رسند؛ چرا که الفاظ و ترکیب جمله به گونه ای نیست که مفهوم نباشد و نیاز به تفسیر داشته باشند. از مقوله های مهم در رسیدن به معنای اصلی واژه و احیاناً عبور از معنای "ماوضع له" آن؛ توجه به معنای دوم آن کلمه می باشد. بسیاری از الفاظ، مشترک لفظی یا لفظ متضاد می باشند. چرا که درک و فهم الفاظ متضاد و مشترک، از آنجا که مستقیماً بر دریافت معنی تاثیر گذار است؛ از بحث های باسابقه و پر

اهمیت در مقولات ادبی در هر زبانی می باشد. در این مقاله سعی شده الفاظی که از سوی شیخ طوسی در تفسیر التبیان مشترک یا متضاد لفظی شمرده شده؛ مطرح گردد. چرا که بر روند معنا و درک مفهوم آیات تاثیر بسزایی دارد.

اهداف تحقیق

از زمانی که متن های نوشته شده به دست انسان رسید، نیاز به تفسیر و شرح آن نیز پدیدار شد. این موضوع در مورد متون کتب مقدس مانند تورات و انجیل و قرآن کریم نیز وجود داشته است و به راحتی دیده می شود که عالمان دینی دست به تفسیر متون کتب آسمانی زده اند. زیرا متونی که متعلق به قرن ها پیش می باشد و مخاطبانی در قرون آینده نیز خواهند داشت، می تواند سرشار از راز آلودگی و ابهام برای انسان هر دوره ای؛ به سبب تفاوت بین انسانها در قرون مختلف؛ باشد. پاره ای از مسائل در زندگی نیازمند شرح و تبیین هستند و این موضوع همواره در زندگی انسان جاری است. همانگونه که برخی امور نیز از وضوح و روشنی برخوردار بوده و نیازمند شرح و تبیین نمی باشند. اما مفسربه جهت درک بهتر آیات، می بایست در پی دست یابی، درک و احاطه ی شرایط وجود موجود در زمان نزول آیات و همچنین تاثیر گذاری این شرایط و احوال بر معانی وارد شده در آیات الهی؛ که بی شک متأثر از نیاز بشر آن روز بوده است؛ باشد. مفسری که موشکافانه به دنبال معانی متداول در آن عهد بوده و آن را از لابه لای احادیث، روایات، کتب اهل لغت و یا الفاظ و معنایی آن را در شعر شعرای آن دوره جستجو می کند؛ می تواند به عمق معانی نهفته در دل الفاظ آیات دست یابد. و البته چون آیات الهی متصل به منبعی مطلق و کامل است، جهد بشر هر چند برجسته باشد باز کم رنگ و ناقص جلوه می کند.

نکته ی دیگر این که آیا فهم معنی از خلال الفاظ به راحتی میسر است یا اصولاً درک معنی کار آسانی است. زیرا همه ی اختلافات در مورد درستی دریافت معانی از عبارات است. این صحیح نیست که تصور کنیم با دانستن چند واژه و لفظ می توان مقصود و

مفهوم عبارات را فهمید. اگر این گونه بود هر انسانی به مجرد خواندن آیات الهی یا خواندن اشعار شاعران بزرگ مفهوم آن را دریافت می کرد. این تصور که واقعیت معنوی هر کلامی به شکل عریان به واسطه ی الفاظ بدست می آید و درک می شود؛ چندان حکیمانه نیست. این امری نسبی است. همچنانکه نباید این گونه تصور کرد که معنای همه ی متون بسیار دور از دست و دست نیافتنی است.

در روند تفسیر و پژوهش در هر متنی، لاجرم الفاظی وجود دارد که میتواند بر یک معنا دلالت نکند و معانی مختلفی داشته باشد همچنین الفاظی که با وجود ظاهر مشترک معانی متضاد دارند. در واقع الفاظ مشترک یا متضاد در هر زبانی وجود دارد و همچنین از دیر باز نیز مورد توجه اهل زبان؛ در ادبیات عربی بوده و در این زمینه تالیفات متعددی به رشته تحریر در آمده است. هدف این پژوهش دست یابی به پاسخ این سوال می باشد که چه آیاتی از دیدگاه شیخ حاوی الفاظ مشترک، متضاد و مترادف است، و شیخ طوسی کدام الفاظ را با توجه به این مقوله، معنی و تفسیر کرده و این مبحث در تفسیر او تاثیر گذار بوده است. التبیان تفسیری جامع است که علوم متعددی همچون صرف و نحو، لغت، کلام و... برگرفته از علم مولف و احاطه ی او به این مباحث، به وضوح مطرح شده و به چشم می خورد. روشن است، در چنین تفسیری که در تالیف آن به سرآمد کتب لغت عنایت خاصی شده و به مبحث تحول الفاظ از حیث مترادف، اشتراک و تضاد نیز پرداخته شده است؛ مصادیق این موارد از سوی شیخ طوسی، می بایست مشخص شود تا اختصاصاً لفظ مورد نظر او در مواردی که تعدد معنوی وجود دارد یافته و به آن اشاره گردد. از آنجا که که شیخ با عبارات خود در پی تبیین کلام وحی می باشد پس لزوماً معنای دوم هر لفظی که دارای تعدد بوده، ارزشمند و قابل تأمل است. لذا برای هر پژوهش گر و محقق این موضوع می تواند قابل توجه و عنایت باشد.

معرفی کوتاه تفسیر التبیان

بررسی الفاظ مشرک و مضاد در تفسیر التبیان طوسی ۱۲۵/۱۱

تفسیر شریف التبیان، تفسیری از محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی فقیه و محدث و متکلم نامور امامی قرن پنجم است. این کتاب اولین تفسیر کامل شیعی از قرآن کریم است که مفسر آن علاوه بر نقل روایات مأثور با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف به ارزیابی آرای تفسیری گذشتگان و معاصران خود پرداخته است. التبیان تفسیری کلامی و اجتهادی است که شیخ الطائفه در قرن پنجم آنرا در ده جلد، در بغداد در دوره آل بویه به رشته ی تحریر درآورد. مجموع صفحات این تفسیر گران سنگ نزدیک به شش هزار صفحه می باشد. شیخ در مقدمه ی این کتاب به اختصار به تفسیر های مختلفی که تا عصر او نگارش شده، همچون اثر (طبری) و (ابوعلی جبایی) اشاره داشته و در مورد برخی از آنها توضیح مختصری ارائه داده است، که این سبب استفاده از آراء واحادیث اهل سنت در التبیان شده است. شیخ طوسی (ره) نقطه ی قوت این تفسیر ها و همچنین نقایص کار برخی مفسران و دیدگاهی که آنان از زاویه ی آن دست به کار تفسیر شده اند؛ را بیان می کند. همچنین شیخ در مقدمه ی خویش نکاتی پیرامون جایگاه و شأن و منزلت قرآن و شیوه های تفسیر ارائه کرده و آنچه لازمه کار مفسر قرآنی است را خاطر نشان می کند. شیخ طوسی (ره) در بیان مفاهیم نهفته در آیات علاوه بر استفاده از آیات مشابه دیگر و استناد به کلام نبی اکرم (ص) یا ائمه اطهار (ع) در برخی موارد نظر اشخاصی چون ابن عباس (۱۰۲هـ)، قتاده (۱۱۸هـ)، حسن البصری (وفات ۱۱۰هـ)، مجاهد بن جبر (وفات ۱۰۴هـ) و.... را طرح کرده و به پذیرش یا عدم قبول سخن این اشخاص نیز اشاره می کند. تفسیر کل قرآن به ترتیب سوره های آن است و مفسر در آغاز هر سوره به نام های آن و وجه تسمیه آنها، مکی یا مدنی بودن سوره و وجود آیه ناسخ و منسوخ در آن اشاره کرده؛ سپس به بررسی اختلاف قرائات، معنای لغوی واژگان، اشتقاق صرف نحو و گاه نکات بلاغی و احیاناً کلامی آیات پرداخته و سرانجام معنای کلی آیات را شرح و تفسیر کرده است.

شیخ طوسی که یکی از شاگردان برجسته ی شریف مرتضی بوده در تالیف تفسیر التبیان توجه فراوانی به نظرات استاد خود و کتاب «امالی» او داشته است و در برخی موارد تمام یک مبحث آن را با اندکی تصرف در تفسیر خود آورده است.^۱ شیوه بیان و ترتیب مطالب در تفسیر التبیان، در تفسیر «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» امین الاسلام طبرسی (متوفی ۵۳۸) به چشم می خورد. با این تفاوت که طبرسی، مباحث لغت و اعراب و قرائات و شأن نزول و معنای آیه را به روشنی از یکدیگر جدا کرده است. به سبب تبحر شیخ طوسی در فقه امامیه و مذاهب اهل سنت مباحث فقهی و اصولی نیز در تفسیر وی مطرح شده است. استفاده از احادیث اهل سنت و استفاده از مسائل کلامی آنان، سبب ورود فرهنگ اهل سنت در کتب شیعه و انتقال آراء شیعه به دیگران بوده است. از تفسیر التبیان دو منتخب بر جای مانده است. نخستین آنها را «ابن ادیس حلی» تهیه کرده و «المنتخب من تفسیر القرآن و النکت المستخرجه من کتاب التبیان» نامیده است. منتخب دیگر تفسیر التبیان را «ابو عبدالله محمد بن هارون» معروف به «ابن کال» با عنوان «مختصر التبیان» تهیه کرده است. تفسیر التبیان نخستین بار به همت «میرزا علی آقا شیرازی» و مساعدت فقیه معاصر مرحوم «سید محمد حجت کوه کمری» در قطع رحلی و در دو جلد بین سال های ۱۳۲۲-۱۳۲۵ شمسی در تهران چاپ سنگی شد. قبل از ورود به بحث به شیوه شناسایی الفاظ مشترک و متضاد در تفسیر التبیان، ابتدا به تعریف اجمالی از دو اصطلاح مطرح شده پرداخته می شود.

معنای اشتراک

الف - معنای لغوی اشتراک

این لفظ از ماده (شرك) می باشد. إشتراك الأمر: إلتباس. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴/۴۲۸). اشتراک: به معنی التباس؛ به هم شبیه بودن است.

۱- به عنوان مثال: (امالی المرتضی، ۱/۱ - ۵) قس: (تبیان، ۶/۴۵۸ - ۴۶۱)

ب - معنای اصطلاحی اشتراک

به لفظی که دارای بیش از یک معنا باشد، مشترک لفظی می گویند. سیوطی در المزهرا آورده است: (المشترک يقع علی شیئین ضدین وعلی مختلفین غیر ضدین...): گاهی دو مورد متضاد؛ و گاهی دو مورد مختلف با هم اشتراک دارند. (سیوطی، بی تا، ۱/ ۳۸۷). لفظ مشترک لفظی است که معانی متعددی دارد مانند (عین): چشم، و امثال آن که بیشتر از یک معنا دارد. (ابن منظور، همان) پیشینیان عموماً فقط اتحاد لفظ و تعدد معانی را مشترک لفظی می دانستند بدون آن که هیچ قید و شرطی داشته باشند. (ابن فارس، ۱۹۱۰، ۱۷۰). مشترک لفظی از پدیده هایی است که ذهن علما را چه در گذشته و چه در حال، همواره به خود معطوف داشته است. آراء و دیدگاه های آنها در اعتراف به این پدیده و عوامل و مسائل مرتبط آن مختلف است. (المنجد، ۱۴۲۸، ۳۲)

معنای تضاد لفظی

معنای لفظی: الضدُّ: کلُّ شیءٍ ضادٌّ شیئاً... وقد ضادَّه فهما متضادان. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵/ ۱۱۳) هر آنچه که با چیز دیگری تضاد دارد و متضاد به دو موردی گفته می شود که با هم در تضادند. و جمع این کلمه اضداد است.

معنای اصطلاحی

مراد از تضاد استعمال یک کلمه در دو معنای مخالف هم است. تضاد در حالتی است که یک دال دارای دو معنی متضاد باشد، پدیده تضاد با مشترک لفظی رابطه ای محکم دارد، حتی به نظر بیشتر لغت شناسان جزئی از مشترک لفظی به شمار می رود. تضاد گاه از تغییر در معنا حاصل می شود و گاه از تغییر در لفظ. (ابن انباری، ۱۹۸۷، ۲۳۷) در این قسمت قبل از بیان نمونه های مختلف از موارد تحول و تعدد معنی در تفسیر التبیان؛ بهتر است به این موضوع پرداخته شود که ملاک تشخیص تحول یا تعدد معنی در التبیان چگونه بوده است و مواردی که در این بخش به عنوان نمونه مطرح می شود با چه روندی در این پژوهش

گردآوری شده است و معیار این تشخیص چه بوده است. در پاسخ باید گفت: در این مسیر، واضح است که در ابتدا توجه به حقیقت وضع الفاظ و همچنین معنای لغوی و (ما وضع له) هر واژه در لغت نامه، به ویژه (العین) به سبب قدمت آن نسبت به سایر معاجم، مورد نظر بوده است. همچنین از لسان العرب به سبب جامع و گسترده بودن در بیان معانی استفاده شده است. زیرا ابن منظور در بسیاری از موارد کلام اشخاصی را در توضیح معنای کلمات ذکر کرده، که آنان متعلق به دوران و قرون گذشته بوده اند. البته این نکته را هم باید مورد توجه قرار داد که واژه نامه‌ها همیشه تمام معانی کلمه را نمی‌توانند ارائه کنند. و واژه در خود متن و به علت مجاورت با کلمات و ترکیبات دیگر، معنایی را علاوه بر معنای واژه نامه ای و لغت نامه ای، به خود گرفته و نشان می‌دهد. علاوه بر این، در مسیر تشخیص الفاظ مشارک و متضاد؛ توجه به قرائن و شواهدی که در متن تفسیر از زبان مطرح شده، برای مؤلف این مقاله ره گشا بوده است. این قرینه‌ها عبارت است از الفاظ و اصطلاحاتی که مخصوصاً از جانب شیخ در مواردی به کار رفته و در طول تفسیر تکرار شده است. و بدین ترتیب می‌توان به نظر و عقیده‌ی شیخ، در تشخیص اشتراک و تضاد پی برد. در این قسمت به این قرینه‌ها و نمونه‌های، آن یک به یک اشاره می‌شود:

بخش اول: ذکر قرینه‌های تشخیص (اشتراک) و نمونه‌های آن

۱- در پاره ای موارد شیخ با اصطلاح (مشرک) قطعاً نظر خود را طرح کرده است و بکارگیری این اصطلاح می‌تواند قرینه برای تشخیص باشد. حتی در برخی موارد شیخ به مشهور بودن آن کلمه به عنوان لفظ مشترک اکتفا نکرده و معانی متعدّدش را نیز ذکر کرده است. مانند:

«وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَ اشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَ لَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (البقره، ۶)

و العین من الأسماء المشتركة. (طوسی، بی تا، ۱/ ۲۷۰) که مراد از عین در این آیه چشمه می باشد. «وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقِيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضَى اللَّهُ أَمراً كَانَ مَفْعُولاً» (الانفال، ۴۴) معنی چشم و دیده در اینجا برای لفظ (عین) مناسب است. (طوسی، بی تا، ۵/ ۱۳۰).

۲- همچنین در موارد مشترک لفظی، همان ذکر معانی متعدد و مختلف یک لفظ می تواند بیان گر مشترک بودن آن لفظ باشد، بدون نیاز به ذکر قرینه ای دیگر که این نیز در تفسیر التبیان به چشم می خورد و قابل تشخیص است. مانند: و الروح تنقسم عشرة اقسام: ۱- فالروح الإرشاد و ۲- الحیاة، و ۳- الروح الرحمة، و ۴- الروح النبوة... و ۵- الروح جبرائیل. و ۶- الروح النفخ، و ۷- الروح الوحي قال الله و ۸- الروح ملك في السماء من أعظم خلقه، و ۹- الروح روح الإنسان. (طوسی، ۶/ ۳۶۰) شیخ در مورد کلمه ی روح چندین معنای متفاوت را ذکر می کند. اختلاف این معانی با یکدیگر واژه ی مورد نظر را مشترک قرار می دهد و شاید در چنین مواردی وجود قرینه برای درک اشتراک، ضرورتی ندارد. در این بخش نمونه هایی بیشتری ذکر می شود: به اعتقاد شیخ در مواردی که لفظ به دو معنی دلالت دارد ممکن است هر کدام مورد نظر بوده باشد. البته در این میان باید با استعانت از کلام نبوی (ص) و ائمه (ع) به جواب قطعی رسید. و اگر دلیلی برای قبول یک معنی یافت شد باید این اصطلاح گفته شود: **(هو المراد)** (طوسی، بی تا، ۱/ ۶) همچنین اگر معنایی در بین معانی دیگر از دید شیخ مناسب تر باشد، اصطلاح **(أقوی)** را بکار می برد. مانند:

«جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً...» (آل عمران، ۹۷) و قِيلَ فِي قَوْلِهِ «قِيَاماً لِلنَّاسِ» أَنَّ مَعْنَاهُ أَمْنًا لَهُمْ. وَقِيلَ أَنَّهُ مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ يُقِيمُوا بِهِ. و الاول أقوی. (طوسی، بی تا، ۴/ ۳۱)

۳- در تفسیر آیه ۴۰ سوره انفال: «فَإِنْ تَوَلَّوْا...» اینگونه می گوید: معانی (المولی) عبارت است از: ناصر، حلیف، معتق، الاولی و الأحق. سپس اشاره می کند که در آیه ی مذکور به معنی (ناصر) آمده و همچنین با یک روایت و بیت شعری از لید معنای (اولی و احق) را برای

موارد دیگر مناسب می‌داند. و آن حدیث این است: (أیما امرأة نکحت بغير إذن مولاها فنکاحها باطل) (طوسی، دبی تا، ۵ / ۱۲۱)

۴- شیخ (ره) واژه ی (حین) را، لفظی مشترک بین دو معنا یعنی (مرگ) و (زمان و وقت به شکل عام) می‌بیند لذا در تایید هر کدام از این معانی آیاتی را مطرح می‌سازد. یعنی اگر در تفسیر یک آیه معنای (مرگ) را برای لفظ (حین) مناسب دانسته، چندین آیه متشابه در این معنی را ذکر می‌کند. و برای معنای دیگر نیز به همین شکل چندین آیه را مطرح می‌کند. در اینجا نمونه‌های از این معانی ذکر می‌شود:

آیاتی که در تایید معنای (مرگ) برای واژه ی (حین) ذکر شده:

الف- «فَأَزَلَّهُمَا... وَ مَتَاعٍ إِلَى حِينٍ» (البقره، ۳۶) و قوله: «إلى حین». فالحین، ۱- المدة و الزمان جمعه أحيان ۲- الحینُ الهلاك حانَ یحینُ. الحینُ: الوقتُ من الزمانِ قیل: (حین) فی الآیة یعنی الموت. (طوسی، دبی تا، ۱ / ۱۶۶)

شرح: واژه حین لفظی واحد است که دو معنی برای آن ذکر شده. یکی معنای وقت و زمان است. اما معنای دیگری که شیخ آن را در این آیه برگزیده هلاک و مرگ است. و در این آیه نیز به معنای مرگ آمده. بنابراین می‌تواند بیانگر اشتراک لفظی باشد. سپس در تایید این معنی برای واژه ی مذکور آیات دیگری نیز به عنوان مثال یاد آور می‌شود. مانند:

ب- «قَالَ اهْبُطُوا... وَ مَتَاعٍ إِلَى حِينٍ». (الاعراف، ۲۴)

ج- «فَلَوْ لَا... وَ مَتَاعَهُمْ إِلَى حِينٍ». (یونس، ۹۸)

چ- «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسُ جُنَّةً حَتَّى حِينٍ». (یوسف، ۳۵)

د- «تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنٍ...» (ابراهیم، ۲۵)

ذ- «وَ اللَّهُ جَعَلَ... وَ مَتَاعاً إِلَى حِينٍ». (النحل، ۸۰) در آیات مذکور با وجود مشترک بودن لفظ مورد نظر، به هر حال یک معنی مناسب این آیات تشخیص داده شده که به آن اشاره شد.

همچنین آیاتی که در آنها لفظ یعنی (حین) به معنای دیگر، (وقت و زمان) ذکر شده و نیز مطرح می‌سازد:

الف- «أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ...» (هود، ۵)

ب- «وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ». (النحل، ۶)

ج- «لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُونَ...» (الانبیاء، ۳۹) در این آیات واژه ی مورد نظر به معنایی متفاوت با معنای اول آمده. این تفاوت معنی برای یک لفظ واحد همان مقوله تعدد معنوی در قالب (اشتراک لفظی) می‌باشد.

بخش دوم: ذکر قرینه های تشخیص (تضاد) و نمونه های آن

۱- کلمه ای که در بخش الفاظ متضاد می‌تواند به عنوان دلیل بر نظر قطعی شیخ باشد؛ به کار گیری لفظ (أضداد) در برخی موارد است. مانند:

«وَدَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِبَآءٍ وَ لِهَوَاً وَ عَمَرْتَهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ ذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ...» (الانعام، ۷۰) و يُقَالُ هَذَا بَسْلٌ أَيْ حَرَامٌ، وَهُوَ بَسْلٌ أَيْ حَلَالٌ، وَهَذَا مِنَ الْأَضْدَادِ. (طوسی، بی تا ، ۱۶۸/۴) شیخ (ره) اعتقاد به تضاد لفظی در مورد کلمه (البسل) دارد و این کاملاً در کلام او روشن است.

۲- در موارد دیگر نیز معانی متضاد و مخالف آن واژه را به شکل متوالی آورده است، تا خواننده به سایر معانی متضاد آن لفظ واقف شود:

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...» (البقره، ۲۲۸). والقراءُ يصلحُ للحيضِ و الطَّهْرِ. (طوسی، بی تا، ۲۳۸/۲)

همانگونه که ملاحظه می‌شود، دو معنی مخالف برای یک واژه، از طرف شیخ مطرح شده؛ که دیگر نیازی به قرینه ای نمی‌باشد. چون کاملاً این معانی مخالف و متضاد می‌تواند متضاد بودن لفظ را نشان دهد. اما نکته ی مهم اینکه در هر موردی اگر معانی طرح شده از جانب بزرگان لغت یا تفسیر و... به اعتقاد شیخ صحیح نبوده، یا حتی در بیان معنا ضعیف بوده؛ به شکل

صریح به این مطلب اشاره داشته است.^۱ پس می توان نتیجه گرفت که موضع سکوت شیخ و طرح عقاید دیگران در مورد معانی الفاظ قرآنی، و عدم رد آن؛ می تواند به منزله ی پذیرفتن آنها باشد، که این با مطالعه ی تفسیر برای خواننده کاملاً مشهود است، زیرا در غیر این صورت به عدم صحت کلام ایشان اشاره می کند. نمونه های دیگر: شیخ در بیان معنای آیه کریمه ۴۶ از سوره بقره «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ» می فرماید: (ظن) در آیه مبارکه به معنای علم و یقین است. اما همین کلمه در آیه ی ۲۴ از سوره جائیه به معنی شک آمده است: «إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» همچنین در آیه ۳۶ از سوره یونس: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَىٰ مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» که ظن به معنی شک آمده است. (طوسی، بی تا، ۱/ ۲۰۵) مثالهایی از معنای (علم و یقین) برای این لفظ:

الف- «فَلَمَّا فَصَلَ... بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ» (البقره، ۲۴۹) (يَظُنُّونَ...: آنها به لقاء رحمت پروردگارشان یقین دارند).

و قوله: «قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ» قِيلَ: الَّذِينَ يَسْتَيْقِنُونَ، ذَهَبَ إِلَيْهِ السَّيِّئِ. در این آیه يَظُنُّونَ به معنای يَسْتَيْقِنُونَ آمده که سدی نیز این معنا را پذیرفته است. و شاهد مثال برای این معنا این بیت شعر از درید است:

قال دريد بن الصمة:

فقلتُ لهم ظنُّوا بألْفِي مُدَجَّجٍ سراتهم في الفارسي المُسرِّد:

أى أيقنوا (طوسی، ۲/ ۲۹۶) ظنُّوا در این بیت به معنای یقین داشتند، آمده است.

۱- به عنوان مثال کلام (علی الجبایی) را در مورد معنای لفظ (أسروا) که آن را در آیه ی ۳۳ سوره سبأ «وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا

العذاب» به معنای (إظهار) معنی کرده؛ و (أظهروا الندامة) را رد می کند و می گوید: این اشتباه است: "هذا غلط لأن لفظة

الإخفاء هي المشتركة دون لفظ الإسرار، فحمل أحدهما على الآخر قياس في اللغة" (طوسی؛ ۸/ ۳۹۸) لفظ إخفاء که مقابل إسرار بوده،

مشترک است ولی در مورد إسرار اینگونه قیاس جایز نیست

ب- «وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» (القیامه، ۲۸): او به مفارقت یقین یافت . .
ج- «قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ ... وَظَنَّ دَاوُدُ...» (ص، ۲۴) در این آیه نیز به معنای دانستن و یقین یافتن وارد شده است .

در آغاز بحث در مورد اهتمام شیخ (ره) به الفاظ در تفسیر اشاره شد. اما آنچه در این پژوهش مورد نظر است اهتمام به تحول معنوی واژه ها یا تعدد معنایی الفاظ در آیات از دید گاه شیخ (ره) می باشد . آنچه در این قسمت ارائه شد نمونه ای مختصر از همین دست آیات و قرینه های دال بر این موضوع بود تا سبک کار شیخ (ره) روشن گردد. اما مصداق های کامل از سوره های قرآنی در فصل آخر به طور کامل بیان خواهد شد.

۲- استناد به احادیث و اخبار معصومان (ع)

طبیعی است که استفاده ی شیخ از احادیث گاهی به منظور اثبات یک مفهوم فقهی شرعی و گاهی توجه به احادیث و روایات به جهت کار برد یک لفظ مشخص بوده است . هرچند که این نوع توجه و اهتمام به لفظ نیز در نهایت منجر به فهم معنا به منظور برداشت صحیح از یک مفهوم نیز خواهد شد. شیخ کلام ائمه را حجت می داند همان گونه که کلام خداوند را حجت می داند. (طوسی ، بی تا ، ۵/۱) طوسی بین حدیثی که از ائمه (ع) نقل شده بود با حدیثی که از پیامبر (ص) نقل شده تفاوتی قائل نمی شود. چرا که پیامبر (ص) و دوازده امام (ع) از معصومین هستند. شرایط پذیرش و قبول اخبار در تفسیر التبیان این گونه بیان شده است: آن دسته از روایات که ناقلان آنها مورد اطمینان بوده اند و همچنین در نقل، رشته ی اتصال بین راویان ملموس بوده باشد و تواتر مورد نظر شیخ (ره) ؛ تواتر روایت به شکل لفظی و معنوی بوده است و این از فحوای کلامش کاملاً مشخص می باشد. (همان، ۶/۱)

البته اهتمام به کامل بودن روایت و حدیث و ذکر نام راوی و... نیز از مسائل مهم برای صاحب (التبیان) بوده است. می توان نتیجه گرفت توجه شیخ به کامل بودن کلام راوی می

تواند اهتمام وی به الفاظی که در احادیث آمده را هم برساند. زیرا عمل به چیزی که علم کامل به آن حاصل شده، لزوم دارد.

حُجَّت (خبر واحد موثق) باعث ثبات و علم کامل به موضوعی از اصول فقهی و شرعی نزد شیعه است. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۷۴) گفتنی است، شیخ (ره) از روایات برای مقاصد مختلفی استفاده کرده است. گاهی برای روشن ساختن یک مفهوم، رفع شک و شبهه از یک موضوع و یا بیان معنای یک لفظ که اقوال در مورد آن مختلف است؛ به آن استناد داشته، روشن است. آنچه در این میان مرتبط با این پژوهش می باشد، احادیثی است که به جهت وضوح لفظ مطرح شده باشد. باید یاد آور شد که در این بخش روایات مورد استناد شیخ (ره)، از جهت توضیح واژه ها مطرح می شود. در اینجا به نمونه روایاتی که شیخ آنرا به جهت وضوح یک لفظ آورده است؛ توجه کنید:

نمونه نخست

شیخ در تفسیر آیه ۲۲۶ سوره بقره «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» به جهت بیان معنای کلمه (تحت)، که آن را نقیض (فوق) می داند؛ اشاره به حدیث می نماید: (لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَظْهَرَ الثُّحُوتُ) و تحوت؛ آنان که زیر قدمهای مردمند؛ معنی می شود. (طوسی، ۲/ ۳۴۱)

نمونه دوم

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ... قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (البقره، ۲۱۹) زُوي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) أَنَّ الْعَفْوَ: مَا فَضَلَ عَنْ قُوْتِ السَّنَةِ. وَ زُوي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ الْعَفْوَ هَاهُنَا: الْوَسْطُ. (و الْعَفْوَ مَاخُودٌ مِنَ الزِّيَادَةِ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ: «حَتَّى عَفْوًا» أَي حَتَّى زَادُوا وَ «الْعَفْوُ» هُنَا قِيلَ فِي مَعْنَاهُ ثَلَاثَةُ أَقْوَالٍ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ، وَ قَتَادَةَ: هُوَ مَا فَضَلَ عَنِ الْغِنَى وَ قَالَ الْحَسَنُ، وَ عَطَا: هُوَ الْوَسْطُ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ وَ لَا إِقْتَارٍ...).

شیخ معنای لفظ (عفو) را از زبان دو معصوم بیان نموده: ۱- آنچه زیاد تر از قوت سالانه است ۲- میانه. البته سایر معانی مطرح شده از جانب دیگران، تکرار همان کلام معصوم می باشد و

بررسی الفاظ مشرک و مضاد در تفسیر التبیان طوسی ۱۳۵/۱۱

اینگونه شیخ برای لفظ (عفو) و معنای آن در تفسیر آیه ی مورد نظر؛ در ادامه به جمع بندی می رسد.

شیخ معتقد است لفظ وابستگی کامل به معنا دارد و بی شک استفاده از یک لفظ خاص از جانب معصوم (ع) بی هدف نبوده است. (طوسی، بی تا، ۲/۲۱۴)

نمونه سوم

«وَ إِذْ قُلْنَا... حِطَّةٌ نَغْفِرُ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (البقره، ۵۸).

و في الحديث: قالت العائشة: يا رسول الله. أكلت مغفیر؟ تُعني هذا الصمغ... (طوسی، بی تا، ۱/ ۲۶۵)

عائشه گفت: ای پیامبر خدا آیا (مغفیر) خورده ای؟ و قصد نوعی شیره ی درخت بوده است. این لفظ (مغاثیر) هم تلفظ می شده و (غفر) نوعی پوشش از موی کوتاه است. همچنین این واژه اگر برای مریض بکار رود به معنی بازگشت بیماری پس از بهبودی است. اینگونه شیخ با روایتی پیرامون واژه ی مورد نظر (غفر) توضیح و تفسیر خویش برای این آیه ادامه می دهد.

نمونه چهارم

«فَبَدَّلَ الَّذِينَ... رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (البقره، ۵۹)

و منه قوله (ع) - مقصود پیامبر (ص) می باشد - في الطاعون: إِنَّهُ رِجْسٌ عَذَّبَ بِهِ بَعْضُ الْأُمَمِپ) و هو قول ابن عباس، و قتادة. و قال ابو عبیده: الرجز و الرجس لغتان مثل الردع، و السدع و البزاق و البساق. و قال ابو العالیة: هو الغضب) (طوسی، بی تا، ۱/۲۶۸) پیامبر (ص) در مورد طاعون این لفظ (رجس) را بکار برده اند و آن را نوعی بلا و عذاب که برخی از امتهای آن به سختی افتادند؛ معنی کرده اند. سایر گفته ها نیز همین معنی، یعنی شروع عذاب را برای این واژه مطرح ساخته اند. شیخ از این کلام به جهت تفسیر و وضوح لفظ در آیه بهره می برند.

۳- استشهاد به کلام واژه شناسان و اهل لغت

از آن جهت که قرآن به زبان عربی در میان مردمی که به شعر و سخن اهتمام داشتند نازل گشت؛ پس استفاده از کُتبی که اهل لغت آن را از تمام واژه های رایج در عصر های نخستین، سرشار کرده اند؛ برای هر مفسری ضروری و ره گشاست. زیرا به مدد این الفاظ می تواند تفسیری فراهم آورد که پرده از رخ معانی بگشاید و آن را چون حقیقتی ملموس در برابر خواننده جلوه گر سازد. شیخ طوسی (ره) در شرح واژه ها برای خواننده افق گشایی می کند. وی به جهت بیان معانی نهفته در آیات از ذکر مثالهای مختلف برای شرح یک واژه و کاربرد های متفاوت آن دریغ نمی کند. گاهی در خلال این شیوه بحث گسترده ای شکل گیرد و از درون مفهومی مختصر معانی زیادی بدست آمده و برای خواننده افق وسیع تری در آن مورد باز می شود، که این همه به مدد بهره گیری از قرینه های مشابه صورت می گیرد. این شیوه نیز متأثر از الگو برداری طوسی (ره) از سبک و سیاق آیات قرآنی است. در واقع طبیعت آیات این گونه است که معانی را بدین شکل بیان می سازد و این چنین ژرف اندیشی طوسی (ره) در آیات این رنگ و بو را به سبک تالیف او نیز داده است. طوسی (ره) حق هر کلمه ای را در شرح و توضیح به خوبی ادا می کند و هر گونه ذهنیت کمرنگ را در مورد الفاظ با اطمینان زدوده و به شیوایی و به کمک قرائن لفظ را معنی می کند.

طوسی در تعقیب کلام زبان شناسان و علمای طراز اول لغت، تلاش می کند و برخوردش با کلام ایشان همچون رصد کننده ای آگاه است که کلام ایشان را مورد مناقشه و بررسی قرار می دهد پس برخی را بر برخی دیگر ترجیح داده و یا اگر مفید نباشد آن را رها می سازد. وی گاهی کلام اهل لغت را به شکل موجز آورده و گاهی نیز کلامشان را به شکل مفصل در پی یکدیگر می آورد. شاید این سوال مطرح شود: از بین اهل لغت، شیخ (ره) به کلام و کتاب کدام یک اهمیت و ارجاع بیشتری داده است؟

در جواب باید گفت: استناد شیخ به کلام خلیل بن احمد در کتاب العین در بین سایر اهل لغت بسیار مشهود و متعدد می باشد و گویا اساس لغت شناسی در تفسیر او بر پایه کلام خلیل می

باشد. در این میان طوسی گاهی نظرات عده ای از زبان شناسان را طرح کرده بدون اینکه نظر خویش را در این موارد داخل کند که این هم دلیلی بر پذیرش آنهاست. گاهی فقط به ذکر نظریات اشخاصی همچون زجاج، ابو عبیده، فراء و أخفش، مبرد، ابن درید و الازهری اکتفاء می کند و رأی خود را بیان نمی کند. در برخی موارد نیز آراء خویش را در کنار آنها بیان کرده و درپاره ای موارد فقط به نظر خویش بسنده می کند. البته اگر اشخاصی چون ابن عباس، در مورد معنای یک لفظ توضیحی داده و آن را شرح کرده؛ به آن نیز اشاره می کند. البته لازم به ذکر است توجه شیخ به معنای یک لفظ در گویش یک قبیله و عنایت به تفاوت لهجه ها و گویش ها در روند معنی الفاظ و تفسیر آیه ها به چشم می خورد. و این به دلیل دقت و موشکافی او در معنای الفاظ است و همچنین بیانگر آگاهی او به گویش های مختلف و رایج در زمان نزول قرآن بوده است. در این قسمت نمونه هایی در تکمیل موارد بالا در سه بخش طرح می شود: برای نمونه به مثالهای زیر توجه کنید:

نمونه نخست

مثال: (و القنوت فی اللغة فقد یكون بمعنی الطاعة. تقول: قننت قنوتاً، فهو قانتٌ: إذا أطاع. و قال صاحبُ العین: قنوتٌ فی الصلاة دُعاء. بعدَ القراءة فی آخر الوتر، یدعو قائماً. القنوت، و الدعاء: قیامٌ فی هذا الموضع.. و اصلُ الباب: المُداومة علی الشيء) (طوسی، بی تا، ۲/ ۲۷۶) (نمونه ای از اشاره (خلیل بن احمد) به معنای قنوت که شیخ (ره) به آن استناد کرده است. البته استناد شیخ (ره) به کلام او بسیار دیده می شود و با عبارت (صاحب العین) کلام خلیل را بیان می کند.

نمونه دوم

الفرقُ بین اللقاءِ والاجتماعِ فی قوله تعالی: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا» نقلًا عن الرمائی حیث یقول: الفرقُ بین الاجتماعِ واللقاءِ: أنَّ اللقاءَ لا یكونُ إلا علی وجهِ المُجاورةِ والاجتماعِ قد یكونُ، كاجتماعِ العزمین فی محلٍ. (طوسی، بی تا، ۱/ ۷۹): تفاوت بین واژه ی (لقاء) و (اجتماع)

در آیه ی مذکور از قول رمانی: تفاوت دو لفظ لقاء و اجتماع در این است که: لقاء در مجاورت و هم جواری است ولی در مورد اجتماع این شرط ضروری نمی باشد. شیخ برای شرح دو واژه ی (لقاء) و (اجتماع) کلام (الرمانی) را ذکر کرده و برای بیان و شرح لفظ (لقوا) در آیه اشاره شده؛ به این معنی در لغت نامه استناد می کند. از این جمله می توان به استناد شیخ به کلام (زجاج) نیز اشاره کرد. همانگونه که ملاحظه شد شیخ پس از بیان نظر خلیل بن احمد و زجاج نظر خود را طرح نمی کند و این به معنی قبول و اکتفاء به اقوال آنان است.

نمونه ی سوم

در این آیه شیخ برای بیان معنای لفظ (لَمَّا) پنج گفته را بیان می کند. نکته ی قابل توجه آگاهی شیخ به نظریات این اشخاص پیرامون یک لفظ می باشد. به شکلی که کلام های مختلف را در یک مورد به شکل مناقشه و مقایسه با حوصله فراوان طرح ساخته است. روشن است هدف او رسیدن به معنای اصلی یک واژه می باشد چرا که به جایگاه و اهمیت هر لفظ در روند تفسیر آگاه است. و هر واژه می تواند در پرده برداری از مفهوم کلام الهی برای شیخ مهم باشد بنابراین از آن سر سری گذر نمی کند.

«وَإِنَّ كَلِمًا لَيُؤْفِقِينَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (البقره، ۱۱۱). و قيل في معنى (لَمَّا) بالشدید خمسة أوجه: أولها - قولُ الفَرَّاءِ إِنَّهَا بِمَعْنَى (لَمِنْ مَا) و الثاني - ما إختاره الزجاج: أن (لَمَّا) بِمَعْنَى (إِلَّا)، الثالثُ - إختاره المازني: أَنَّهَا هِيَ المَخْفَفَةُ شَدَدَتِ لِلتَّأْكِيدِ. الرابع - حكاة الزجاج: إِنَّهَا مِنْ لَمَمْتَ الشَّيْءِ أَلَمَّهُ لَمًّا إِذَا جَمَعْتَهُ إِلا أَنَّهُ بُنِيَتْ عَلَي (فَعَلَى) فلم تصرف نحو (تَرَى) كَأَنَّهُ قَالَ و إن كَلِمًا جَمِيعًا لَيُؤْفِقِينَهُمْ. الخامسُ - قراءةُ الزهري (لَمَّا) بالتثنية بِمَعْنَى شَدِيدًا. (طوسی، بی تا، ۶/ ۷۴) شیخ (ره) برای (لَمَّا) پنج وجه ذکر می کند. (لَمِنْ مَا) و (إِلَّا)، (مَخْفَفَةٌ) که برای تأکید مشدد شده) به معنی جمع کردن، (لَمًّا) (بمعنی شدیداً). هر کدام از این وجوه از جانب یک شخص لغوی ذکر شده است. یافتن آراء مختلف چند شخص پیرامون

یک لفظ، کار محققى ژرف اندیش است که به تمام احتمالات در مورد یک واژه اهمیت می دهد.

۴- مواردی که شیخ نظریات خود را طرح می کند. پیش از این مواردی ذکر شد که شیخ طوسی نظریات اهل لغت را به تنهایی ذکر کرده است. اما در موارد بعدی شیخ تنها به ذکر رأی و نظر خویش اکتفاء کرده ولی به هیچ عنوان آراء اهل لغت را طرح نکرده این موضوع از جانب مفسری دارای هدف و مو شکاف به صورت تصادفی نبوده است. بلکه می تواند بیانگر ترجیح وی بر نظری که اکنون طرح می کند باشد.

الف- «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ...» (البقره، ۷۴)

...القسوة: ذهاب اللين، و الرّحمة و الخشوع و الخضوع. و منه يُقال: قَسَا قلبُه يقسو قسوا و قسوةً و قساوةً. (طوسی، بی تا، ۱/ ۳۰۶) در اینجا شیخ معنی واژه را بدون بیان نظر اهل لغت یا بکار گیری لغت نامه و اشاره به نام ایشان؛ از جانب خود طرح نموده است. (طوسی، بی تا، ۱/ ۳۳۴)

ب- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي...» (البقره، ۱۷۸). و الْقِصَاصُ: الأخذ من الجاني مثل ما جرى... و أصله التلو، من قصّ الأثر: و هو تلو الأثر... يقال: قصّ يقصّ قصاً، و قصصاً... (طوسی، بی تا، ۲/ ۱۰۱) در این آیه نیز شیخ واژه شناسی خود را در بیان معنای کلمات عرضه کرده ولی همانگونه که دیده می شود استنادی به کتب لغت شناسی نشده است.

۵- توجه به تفاوت گویشها در معنای واژه ها

آنجا که سخن از تحول معنا و دگرگونی معنوی لفظ در چرخه ی ترادف، تضاد و اشتراک می شود؛ بی شک مسایل زیادی در ارتباط با آن مهم و قابل ملاحظه می شود. در مورد کلام قرآن و زبان عربی پای علوم مختلفی در بحث تحول معنا پیش می آید از جمله ی آن لغت شناسی، علم نحو، علم قرءات، آشنایی با لهجات اقوام و اختلاف گویشها و... از این رو دیدیم که شیخ طوسی نیز در مسیر تفسیر قرآن به هر کدام اشاره ای داشته است. و اگر به بحث نحو و علم

قرائت و یا دیوان شعراء اشاره داشته؛ در این امور به نظریات بزرگان و برجستگان هر کدام از این شاخه ها استناد می کند. او حتی در این راه تنها به عنوان اینکه این آراء و آراء بزرگان آن علوم و فنون است، اکتفاء نکرده، بلکه به صورت مناقشه نظر آنها را مو شکافی کرده است و سپس آراء و نظر خود را مطرح می کند. وی هیچ گاه چشم بسته یا با اغماض نظر بزرگان علم لغت و نحو و... را نمی پذیرد. او به وظیفه ی خطیر مفسر آگاه است و جایگاهی دارد که می تواند با این بزرگان وارد مناقشه و جدال علمی شود. نظریات او اشراف و اطلاعش را بر شاخه های مختلف علمی و ادبی و... می رساند. طوسی در واقع خود را به هر وسیله ای که در مسیر تفسیر او را یاری می کند، مجهز می سازد. در زمینه توجه به گویشهای مختلف نیز این نکته به چشم می خورد. به مثال های زیر توجه کنید:

الف- به عنوان مثال در بیان معنی واژه ی (رجز): «فَبَدَّلَ ... رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (البقره، ۵۹)

والرجزُ في لغةِ اهلِ الحجازِ: العذابُ. و في لغةٍ غيرِهِم: الرجسُ، لأنَّ الرجسَ الشرَّ. (طوسی، ۱/ ۲۷۱).
۲۷۱. شیخ تفاوت معنی (رجز) در گویش اهل حجاز و دیگران مطرح کرده است. اهل حجاز به معنی (عذاب) و دیگران به معنی (پلیدی) بیان کردند. «وَ إِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى... وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (البقره، ۶۰).

و من قرأ بهذه اللغة ينبغي أن يضم التاء. و لم يقرأ به احد. و اللغة الاولى: لغة اهل الحجاز. و قال بنو تميم: عاث يعيث عيثا و عيوثا و عيثانا. بمعنى واحد. (طوسی، بی تا، ۱/ ۲۷۳) همچنین در این آیه شیخ معنی این واژه را در گویش اهل حجاز و تفاوت آن با کلام بنو تمیم مطرح ساخته است.

۶- استشهاد به اشعار شاعران و معنای الفاظ در شعر ایشان

طوسی به جهت بیان معنی از دیوان شعراء غافل نشده واز آن نیز به معنی تسلط بر معنای واژه ها بهره می برد. اشعاری که شیخ به آنها استناد داشته مربوط به شعرای جاهلی و اسلامی که در

بررسی الفاظ مشترک و متضاد در تفسیر التبیان طوسی ۱۴۱۳/۳

صدر اسلام و بنی امیه می زیستند؛ می باشد. در تفسیر او بیت شعری از (بشار بن برد، ابوتمام، بحرّی، متنبی، ابوالعلاء و سایر شعرای عباسی دیده نمی شود. اما شعرای جاهلی که شیخ به اشعار ایشان استناد داشته عبارتند از: (اصحاب معلقّات) امری القیس^۱، زهیر^۲، حارث بن حلزّه^۳، عنتره^۴، درید^۵، طرفه^۶، نابغه^۷، علقمه بن عبده^۸. و همچنین تابط شرا^۹ و شنفری^{۱۰} طوسی در تایید یک رأی یا ترجیح یک نظر در مورد یک لفظ و یا حتی ترجیح قرائت یکی از قراء یک بیت یا یک مصراع از شعری را ذکر می کند. گفتنی است که طوسی (ره) در (التبیان) به این نکته نیز اشاره داشته است که ناگزیر از ذکر اشعار شاعران بوده است. (طوسی، بی تا، ۱/۱۶). شاید این موضوع به سابقه و گذشته ی برخی از این شاعران باز می گردد. اشعار ایشان در عصر نزول قرآن سروده شده پس طبیعی است که سرشار از الفاظی است که کاربرد و رواج داشته است. مفسر ناگزیر از عنایت به دیوان ایشان است. در این بخش نیز نمونه هایی بیان می شود. به عنوان مثال در تفسیر آیه ۹ سوره بقره: [شاهد برای لفظ یَخْدَعُونَ] «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ...»

۱- طوسی؛ ۱/۳۳۹ - ۲/۲۲۷ و...

۲- ۱/۲۳۹ - ۱/۳۲۷ و....

۳- ۱/۳۸۰ - ۲/۱۶۹ و..

۴- ۱/۳۲۷ - ۳/۵۱۰

۵- ۳/۱۱۱ - ۵/۲۳۱

۶- ۱/۳۴۲ - ۲/۳۴۷

۷- ۱/۳۵۹ - ۴/۸۷

۸- ۱/۱۳۰ - ۱/۱۳۲

۹- ۲/۳۳۷ - ۶/۱۲۱

۱۰- ۱/۳۰ - ۱/۳۱

۱۴۲ // فصلنامه مطالعات تدریسی / سال دهم، زمستان ۱۳۹۴ شماره پهل و یکم

قال ابو زيد: خدعت الرجل أخدعه خدعاً بكسر الخاء و خديعة. و قال (ابن الاعرابي): الخادع: الفاسد من الطعام و من كل شيء : هر آنچه که در آن فساد و خرابی باشد مانند طعام و غيره: و این بیت را ذکر کرده:

أبيض اللون لذيذاً طعمه طيبُ الريق إذا الريق خدع
(همان، ۱/ ۶۹)

ای تغییر و فسد. (خدع) در این بیت به معنی فاسد شد و تغییر کرد، آمده است. و قال (ابو عبیده): يُخادعون بمعنى يخدعون. ابو عبیده این دو لفظ مذکور (يُخادع و يخدع) را به معنای هم ذکر کرده. قال الشاعر: (همان)

و خادعت المنيّة عنك سرّاً فلا جنع الأوان و لا زواعا

در تعریف و توضیح کلمه ی (خدع) شیخ (ره) به کلام (ابو عبیده) و (ابن اعرابی) اشاره می کند. سپس در تایید کلام ایشان که (خدع) را به معنی چیزی که فاسد شد؛ آورده و به دو بیت مذکور اشاره داشته است.

- همچنین در تفسیر آیه ۹۱ سوره نحل: [شاهد برای لفظ أربى] و قوله «أَنْ تَكُونَ أُمَّةً هِيَ أَرْبَى مِنْ أُمَّةٍ» ای اکثر عدداً لطلب العز بهم مع الغدر بالأقل، و هو (أفعل) من الربا، قال الشاعر: لفظ (أربى) به معنی تعداد بیشتر وارد شده و در تایید آن این بیت مطرح شده

وأسمرَ خُطى كأنَّ كعوبه نوى العسب قد أربى ذراعاً على عشر
(همان، ۶/ ۴۲۰)

بررسی الفاظ مشرک و مضاد در تفسیر التبیان طوسی ۱۴۳۱/۱۱

در اینجا شیخ (ره) برای بیان معنای (بیشتر و افزون شد) مربوط به لفظ (أربی) شاهد شعری و بدون نام شاعر ذکر کرده که در آن این لفظ به همین معنا آمده است. در تفسیر آیه ۸ سوره نور: [شاهد برای لفظ **يَدْرُؤًا**] و منه قوله: **«وَيَدْرُؤًا عَنْهَا الْعَذَابَ»** و قال رؤبة ابن العجاج:

أدرکتهَا قُدام کُل مدره بالدفع عَنِّي دَرء کُل عَنجه
(طوسی و بی تا، ۷/ ۴۱۴)

ترجمه آیه: و از [زن،] کیفر ساقط می شود، ... در این بیت کلمه (درء) آمده و همانند (یدروء) نوعی (دفع کردن) معنی می شود.

۷- توجه به معنای کلمات در امثال رایج: طوسی (ره) در بیان معنای واژه های قرآنی به امثال رایج نیز توجه داشته است. نمونه اول:

به عنوان مثال: در تفسیر آیه ۸۵ سوره اعراف: **«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»** در اینجا شیخ ابتدا معنای (بخس) را از کلام قتاده والسدی و (الظلم) بیان کرده و سپس در تایید این معنا و این ضرب المثل را ذکر می کند:

«تَحَسَّبُهَا حَمَقَاءٌ وَهِيَ بَاخِسٌ» (طوسی و بی تا، ۴/ ۴۶۱) اورا نادان می پنداری در حالیکه ظالم است.

نمونه دوم

شیخ (ره) در تفسیر آیه ۴ از سوره مبارکه آل عمران: **«وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ»** دربخش (لغة) این گونه می گوید: اصل إعزاز و إمتناع است. مانند (أرضٌ عزاز) که به خاطر سختی آن قابل سکونت نیست. سپس مثلی را در این معنی ذکر می کند: (من عَزَبَ): کسی که غلبه کند و بدست آورد. و با این مثل معنای مورد نظر برای واژه ی (عزیز) در تفسیر آیه ی مذکور را بیان می کند. (طوسی و بی تا، ۲/ ۳۹۲)

۸- توجه به قرائت قراء

تفسیر موشکافانه و همه جانبه ی شیخ، هیچ گاه از علم قرائت و آنچه از پیشینیان در این زمینه باقی مانده است غفلت نمی ورزد. همچنان که او به آنچه که از علمای امامیه در زمینه ی قراءات به یادگار مانده متعهد و پایبند است. آرائی که احیاناً اختلافاتی با هم دارند؛ شیخ (ره) می گوید:

«به عقیده دوستان ما و آنچه در اخبار و روایت آمده: قرآن به یک شکل واحد بر پیامبر (ص) نازل شده است. اما قرآء؛ قرائت هایی از آیات را جمع آوری کرده که در مورد برخی از آن اتفاق نظر دارند. انسان مختار است که از هر قرائتی بهره ببرد (البته با توجه به استفاده از مجوزهایی که قرآء در برخی موارد قائل هستند)» (طوسی، بی تا، ۹ / ۱)

بنابراین شیخ نظرو آراء اهل قرائت را بدون دقت و تحقیق نمی پذیرد و گاهی برخی را پذیرفته و برخی را رد می کند. گاهی اختلافات بین آراء قرآء را با بیان دلیل برای هر کدام طرح می کند و سپس برخی را پذیرفته و برخی را رد می کند گاهی در مسیر پذیرش از اشعار شعراء در تأیید رأی یا ترجیح یک قول از یک قاری استناد می کند، که در بخش اشعار به آن اشاره شده است. در واقع باید گفت شیخ به جمیع علوم و فنونی که مفسر را در مسیر تفسیر مهارت می بخشد او را در این راه حمایت می کند، آگاهی دارد و این در مناقشه ی آراء بزرگان به خوبی واضح است.. (خضیر، ۱۴۱۰، ۱۳۸). در مواردی که نظر خویش را در لغت، نحو، شعر و شاخه های ادبیات که مرتبط با کلام الهی است یا در قرائت با دلیل ترجیح می دهد؛ موید اشراف، قدرت مناقشه و اطلاع او است:

– در تفسیر آیه مبارکه ۴ سوره محمد (ص)

۱- «وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضَلَّ أَعْمَالُهُمْ» در مورد «وَالَّذِينَ قُتِلُوا» می گوید: «قرأ اهل البصره وحفص عن عاصم: «وَالَّذِينَ قُتِلُوا» علی ما لم یسم فاعله بضم القاف وكسر التاء، الباقون (قاتلوا) بألف المفاعله وقرئ شاذاً (قتلوا) بفتح القاف وتشديد التاء». شیخ

در این موضع قرائت کلمه (قاتلوا) را با (الف) ترجیح داده که از کلامش واضح است: «مَنْ قَرَأَ بِالْفِ كَانَ أَعْمَّ فَائِدَةً»: خواندن این لفظ با الف، مفیدتر است. (طوسی، بی تا، ۹/۲۸۷)

۲- «وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُؤَقِّنُنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (هود، ۱۱۱)

اختلف القراء في قوله «وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا» على أربعة أوجه: «قَرَأَ ابْنُ كَثِيرٍ وَ نَافِعٌ بِتَخْفِيفِ (إِنْ) وَ تَخْفِيفِ (لَمَّا) وَ قَرَأَ ابْنُ عَامِرٍ وَ حَمْزَةٌ وَ حَفْصٌ عَنْ عَاصِمٍ بِتَشْدِيدِهِمَا مَعًا. وَ قَرَأَ أَبُو عَمْرٍو وَ الْكَسَائِيُّ بِتَشْدِيدِ الْأُولَى وَ تَخْفِيفِ الثَّانِيَةِ (طوسی، بی تا، ۶/۷۴) در اینجا نمونه ای ذکر شد که عنایت . و قرأ أبو بكر عن عاصم بتخفيف الأولى و تشديد الثانية. شيخ (ره) به تفاوت قرائت يك حرف در آیه را نشان می دهد و انواع این قرائت ها را مطرح کرده است.

۳- «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فِي الْجَنَّةِ...» (هود، ۱۰۸). قرأ أهل الكوفة الأبا بكر «سعدوا» بضم السين. الباقون بفتحها. (طوسی، بی تا، ۶/۷۰) در این مورد نیز تفاوت قرائت يك شخص با اهل كوفه را مطرح ساخته است .

ملاحظه شد که شیخ در مسیر تفسیر آیات و تبیین مفاهیم آن به تمام موارد یاد شده استشهاد کرده ، تا به نحو شایسته تری بتواند حقایق را آنگونه که شایسته ی آن است ، بیان کند. در بخش انگیزه ی شیخ نیز اشاره شد که این خواسته ی او بوده است ، که تفسیری همه جانبه در زمینه بیان معانی و مفاهیم قرآنی به همراه جلوه گر ساختن زیباییهای آن ؛ تألیف شود. بنابراین خود را به هر آنچه لازمه آن بوده مزین ساخته و از آنها بهره برده است. در این بخش الفاضلی که از دیدگاه شیخ در تفسیر التبیان، به عنوان مشترک و یا متضاد لفظی مطرح شده اند؛ بیان می شود:

فهرست مصادیق الفاظ مشترک در تفسیر التبیان			
ردیف	کلمه	آیه	سوره
۱	حین	۳۶	بقره و ۲۵ ابراهیم و ۸۸ ص
۲	عیناً	۶	بقره و ۶۰ انعام
۳	تلاوته	۱۲۱	بقره
۴	أم	۱۲۴	بقره و ۶۹ اسراء
۵	بعولتهن	۲۲۸	بقره
۶	أنی	۲۲۳	بقره
۷	تنزع	۲۶	آل عمران
۸	أمه	۱۰۴	آل عمران و ۹۲ انبیاء
۹	أحسن	۵۲	آل عمران
۹	روح	۱۷۱	نساء و ۲ نحل
۱۰	جعل	۱۰	انفال
۱۱	بخس	۲	یوسف
۱۲	قتور	۱۰۰	اسراء
۱۳	یرجو	۱۱۰	کهف
۱۴	آنست	۱۰	طه
۱۵	یرون	۴۴	انبیاء
۱۶	علی	۶	مومنون
۱۷	إن	۹۷	شعراء
۱۸	فی	۱۲ , ۱۹	نمل
۱۹	یروا	۷۱	یس
۲۰	حمیم	۶۷	صافات

فهرست مصادیق تضاد لفظی در تفسیر التبیان			
ردیف	کلمه	آیه	سوره
۱	یظنون	۴۶	بقره
۲	"	۲۴۹	بقره
۳	اشتروا	۹۰	بقره
۴	"	۱۷۵	بقره
۵	وراء	۹۱	بقره
۶	"	۱۶	ابراهیم
۷	"	۷۹	کهف
۸	"	۷	مومنون
۹	قروء	۲۲۸	بقره
۱۰	یألون	۱۱۸	آل عمران
۱۱	مفازة	۱۸۸	آل عمران
۱۲	یشرون	۷۴	آل عمران
۱۳	توکی	۸۰	آل عمران
۱۴	توگوا	۴۹	مائده
۱۵	نشتری	۱۰۶	مائده
۱۶	تبسل	۷۰	انعام
۱۷	اسروا	۵۴	یونس
۱۸	زوجین	۳	رعد
۱۹	مستخف	۱۰	رعد
۲۰	سارب	۱۰	رعد
۲۱	یرجون	۲۱	فرقان
۲۲	ظنّ	۲۴	ص
۲۳	یظنّ	۴	مطففین

نتایج مقاله

آنچه در این قسمت بیان می شود، نتیجه ی کنکاش در تفسیر (التبیان) در زمینه ی تحول معنی و تعدد معنوی واژه ها از دیدگاه شیخ می باشد. این تحول معنوی در دو مقوله: اشتراک و تضاد مورد بررسی قرار گرفت و مصادیق آن در بخش آخر ارائه شد. به منظور دست یابی به یک نتیجه گیری مفید باید به این مفاهیم اشاره شود که، کدام مصداق تحول (اشتراک یا تضاد) بیشتر از جانب شیخ طرح شده و در آیات نهفته بوده که شیخ با موشکافی خود از آن پرده برداری کرده و به آن اشاره نموده است. و اینکه آیا این تحول در تمام سوره ها به یک میزان بوده یا در بین سوره ها در این زمینه تفاوت وجود دارد. پاسخ این موضوعات این بخش نتیجه گیری را شکل می دهد. در این رابطه باید گفت: تعداد مصادیق اشتراک بیشتر از مصادیق تضاد از دید شیخ طوسی بوده است. واژه های مترادف نسبت به مشترک و متضاد بیشتر دیده می شود. لازم به ذکر است روند کار شیخ در تفسیر آیات قرآنی در سوره های مختلف به یک رویه نبوده است. گاهی در تفسیر یک آیه شیخ (ره) چندین صفحه را اختصاص داده و در بخش (لغة) و (اعراب) و (معنی) و سایر بخش ها بسیار با تأمل سخن گفته و تمام تفصیل ها و جزئیات را اشاره داشته است. اما این رویه در همه آیات به چشم نمی خورد و در برخی آیات شیخ با گذر از سایر بخش ها فقط به بیان معنی اکتفاء کرده و سخنش را بدون جزئیات دیگر طرح می کند. همچنین تشخیص مصادیق اشتراک، ترادف و تضاد در همه ی سوره ها به یک شکل و یک میزان نبوده است. به عنوان مثال سوره بقره؛ به عنوان بلندترین سوره در قرآن کریم، بیشترین تعداد آیاتی که دارای تحول معنا در واژه ها هستند را؛ دارد.

کتابشناسی

قرآن کریم

- ابن انباری، ابو بکر محمد بن القاسم. (۱۹۸۷). الأضداد، کویت: دائره المطبوعات.
- ابن فارس. (۲۰۰۱). الصحاحی فی فقه اللغه و سنن العرب فی کلامها، بیروت: دار الاحیاء تراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- خضیر، جعفر، و الشیخ الطوسی، مفسراً، ۱۴۱۰.
- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن. (بی تا). طبقات المفسرین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۷۸). المیزان فی تفسیر القرآن قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.
- منجد، نور الدین. (۱۹۹۹). الترادف فی القرآن الکریم، بیروت: دار الفکر المعاصر.